

نگاهی به آفرینش انسان از دیدگاه علامه طباطبایی و آلوسی و جایگاه عبادت در این راستا

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۱۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۰۳/۱۸)

ترگل صف آراء

چکیده

جهان ماده دارای نظم فوق العاده و حیرت انگیزی است که حکمت از سرپای آن می بارد و در همه جا خودنمایی می کند و شایسته درگاه پروردگار هستی نمی باشد که آفرینش اشرف مخلوقات "آدم" هدف عالی و متناسب با عظمت او نداشته باشد و بدون حکمت و فلسفه، انسان ها را بیافریند. در برخی از آیات قرآن کریم هدف از خلقت انسان را عبادت و بندگی و بعضی دستیابی به تکامل، بعضی نشانه علم و تجلی قدرت الهی، برخی مظهر رحمت و مهر الهی، گروهی رسیدن به لقای پروردگار و... مطرح شده است. یکی از مجهولاتی که ذهن بشر را به خود مشغول نموده، مسئله آفرینش انسان است که مکاتب، ادیان و دانشمندان هریک به طرق مختلف به آن پرداخته اند. از دیدگاه کلام وحی آفرینش هستی و انسان، عبث و بیهوده نیست. دوهدف در آیات الهی برای آفرینش انسان بیان شده است: یکی هدف متوسط و دیگری هدف عالی. از این دو، هدف متوسط به تمام موجودات عالم اعم از انسان و حیوان، و هدف عالی فقط به انسان که اشرف مخلوقات است، برمی گردد.

واژگان کلیدی: خلقت انسان، آفرینش، علامه طباطبایی، آلوسی، پروردگار، عبادت

بخش اول: پیشینه تاریخی بحث خلقت انسان

آغاز آفرینش انسان و چگونگی آن از جمله مسائلی است که علاوه بر دست نوشته های بشری، در کتب آسمانی نیز مجال طرح یافته است. دیدگاه پذیرفته شده درباره پیدایش موجودات از جمله انسان، نظریه خلقت ثبوتی^۱ است، بدین معنا که هریک از انواع موجودات پیدایش و خلقتی مستقل داشته و انسان نیز از این ویژگی مستثنی نبوده و آفرینش او از مثنی خاک صورت گرفته است. اما در قرون وسطی که جهان اسلام بر خلاف مسیحیت، دوران رشد و ترقی را پشت سر می گذاشت، نظریاتی راجع به تکامل تدریجی موجودات زنده مطرح شد. از جمله در میان رسائل منتشر شده از سوی جمعیت سیاسی - علمی «اخوان الصفا»، رساله ای با نظریات جدید در این موضوع انتشار یافت. البته باید گفت بحث های اولیه درباره این موضوع، پیش از این، در قرن پنجم هجری از سوی ابن مسکویه در کتاب های «تهذیب الاخلاق» و «فوز الاصغر» مطرح گردیده بود.^۲ بعدها در اوایل قرن ۱۹ میلادی، داروین با نشر کتاب «اصل انواع» نظریه خویش مبنی بر ارتباط گونه ها از نظر صفات تشریحی را مطرح نمود. با اینکه نظریه «تبدل انواع»^۳ قبل از داروین به وسیله بوفن^۴ و لامارک^۵ و پیش از آن ها توسط بعضی از علمای اسلام و یونان اظهار شده بود، اما همراهی تئوری وی با تجربه و امثله فراوان، موجبات مقبولیت آن در نظر دانشمندان و جای گیری آن در اذهان را فراهم ساخت. از سوی دیگر، برخی از جامعه شناسان و فلاسفه مادی از نظریات داروین، انکار وجود خالق را نتیجه گرفتند و ابراز نظرهای آنان موجب شد که آباء کلیسا بدون دقت در اصل تئوری، آن را کفر آمیز و گمراه کننده معرفی نمایند. این ضدیت و مخالفت ها، به تدریج با ترجمه کتب مسیحی، به ممالک اسلامی راه یافت و نویسندگان مسلمان بر نظریه خلقت ثبوتی انسان و مخالفت با

^۱ Fixisme

^۲ یدالله سبحانی، ۱۳۵۱، ج ۱، ص ۳.

^۳ Transformisme

^۴ Boufen

^۵ Lammark

تکامل تدریجی موجودات و از جمله انسان پافشاری نمودن اما داروین در تحقیقات خود برای اکثر حیوانات یک شجره‌ی نسلی معین نمود و پیدایش انسان را از تحول نسل میمون ها دانست، انسان و میمون را از یک شجره نسلی معرفی کرد. لازم به ذکر است که ابراز نظریه های از این قبیل در مورد انسان/ف که از سوی ادیان الهی به دید کرامت به او نگریسته می شود، در مخالفت دانشمندان اسلامی و آباء کلیسایی تأثیر نبوده است. اما باید توجه داشت که نظریه داروین به فرض قطعیت، بیانی در علت تغییر تدریجی موجودات است و منافاتی با خلقت اولیه ندارد. از سویی، نتیجه گیری اخلاقی از یک مبحث علمی ثابت نشده، با منطق عقلا سازگار نیست. بر این اساس اغلب مفسران نسلمان نظریه تکامل را مردود دانسته و معتقدند نص یا ظهور آیات بر خلقت ثبوتی دلالت دارد. ایشان در اثبات نظر خویش به آیات قرآن در ارتباط با خلقت استدلال می نمایند؛ چنانچه مخالفان آنان با استدلال به همان آیات، تکامل را نتیجه می گیرند. گرچه با توجه به ظواهر آیات قرآن و با اندکی تأویل و تفسیر می توان برای هر دو نظریه مؤداتی یافت؛ اما آنچه به نظر می رسد این است که آیات کریمه قآن در پی اثبات هیچ یک از این دو تئوری نیست و اساساً هدف قرآن فراتر از طرح و اثبات نظریات علمی است. اما از آنجا که هر مفسر با پیش ذهن ها و پیش فرض هایی مشخص به سمت قرآن می رود، انتظاراتی خاص از قرآن دارد.

بخش دوم: دیدگاه علامه طباطبایی و آلوسی (آفرینش انسان و مراحل حیات او/ آفرینش عالم/ فلسفه آفرینش انسان)

بند اول: آفرینش انسان در نظام هستی از منظر علامه و آلوسی

خداوند از میان همه مخلوقات، نخست خلقت انسان را یادآوری و بدان اشاره کرده است^۱. علامه می گوید: «دلیل این توجه جایگاه و اهمیتی است که انسان در مقایسه با سایر مخلوقات دارد. انسان یا یکی از عجیب ترین مخلوقات است و یا از تمامی مخلوقات عجیب تر». البته عجیب تر بودن او وقتی روشن می شود که خلقت او را با خلقت سایر مخلوقات مقایسه کنیم و در طریق کمالی که برای او ترسیم کرده اند، دقت لازم به عمل

آوریم؛ طریق کمالی که از باطنش شروع و به ظاهرش منتهی می‌شود، از دنیایش آغاز و به آخرتش ختم می‌گردد.^۱ اگرچه قرآن کریم به طور صریح، متعرض این نشده که پیدایش انسان در زمین، منحصر در همین دوره حاضر است که ما در آن قرار داریم و یا دوره‌های متعددی داشته و دوره ما انسان‌های کنونی آخرین ادوار آن است، ولی ظاهراً از بعضی روایات و آیات استفاده می‌شود که «پیش از خلقت آدم ابوالبشر علیه‌السلام انسان‌هایی (موجوداتی) در زمین زندگی می‌کرده‌اند».^۲ از طرفی، در بحث انسان‌شناسی و معرفت النفس بحث‌های دامنه‌دار بسیاری شده زیرا یکی از دغدغه‌های اساسی بشر شناخت انسان بوده است؛ این که آیا انسان تک‌ساحتی است یعنی وجود او را فقط همین بدن جسمانی تشکیل می‌دهد یا این که نه غیر از این بدن انسان دارای ساحت دیگری نیز هست که همان نفس یا روح است؛ این دغدغه خیلی جدی علما و فیلسوفان ادیان مختلف بوده است. لذا درباره ساحت‌های وجودی انسان دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی انسان را تک‌ساحتی و منحصر در «جسم» دانسته و وجود او را از روح و نفس عاری می‌دانند. برخی دیگر تنها ساحت «روح» را در انسان اصل می‌دانند. اما اسلام نگاهی کاملاً متفاوت به آفرینش انسان دارد و معتقد است: خداوند علاوه بر خلق جسم انسان، ساحت دیگری به نام روح در وجود انسان قرار داده است.^۳ با توجه به اراده حق تعالی در آفرینش انسان، بسیاری از آیات قرآن کریم و روایات به نوع خلقت انسان و مراحل آن اشاره دارند. از جمله: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْشُرُونَ»؛ و از نشانه‌های خدا این است که شما را از خاک آفرید و سپس شما به صورت بشر در زمین پراکنده شدید؛^۴ «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى»؛ شما را از خاک آفریدیم و به خاک برمی‌گردانیم و بار دیگر از خاک خارجتان خواهیم کرد؛^۵ «وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا. ثُمَّ

^۱ محمدحسین طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۵۷.

^۲ همان، ج ۴، ص ۲۲۲.

^۳ محمدحسین طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۲۲۳.

^۴ قرآن کریم، سوره روم: ۲۰.

^۵ همان، سوره طه: ۵۵.

يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا: خدا شما را از زمین رویاند و سپس شما را به زمین برمی گرداند و از آن بیرون می آورد؛ «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ: مَثَلِ عِيسَى، مثل آدم است که خدا او را از خاک آفرید، آن گاه به او گفت، باش، پس موجود شد؛ «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ: آن خدایی که هر چیز را به نیکوترین وجه خلق کرد و آدمیان را نخست از خاک بیافرید؛ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَائِلَةٍ مِنْ طِينٍ: و همانا ما آدمی را از گل خالص آفریدیم؛ «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا: ما انسان را از نطفه آمیخته آفریدیم و برای آن که او را آزمایش کنیم، قدرت شنوایی و بینایی به او دادیم؛ «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ: خدا انسان را از نطفه آفریده و او آشکارا سرکشی می کند؛ «أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ: آیا انسان ندیده است که ما او را از نطفه آفریدیم که آشکارا سرکشی می کند؛ «مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ: خدا انسان را از نطفه بی قدری آفریده، سپس او را آراسته است؛ «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ: خدا انسان را از خون بسته آفرید. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ: ای مردم اگر در برپایی قیامت دچار شک هستید، ما شما را نخست از خاک آفریدیم، سپس از نطفه و پس از آن از خون بسته و آن گاه بسته از پاره گوشت تمام و غیر تمام...؛ «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَائِلَةٍ مِنْ طِينٍ. ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ. ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا

^۱ همان، سوره نوح: ۱۷-۱۸.

^۲ همان، سوره آل عمران: ۵۹.

^۳ همان، سوره سجده: ۷.

^۴ همان، سوره مؤمنون: ۱۲.

^۵ همان، سوره الانسان: ۲.

^۶ همان، سوره نحل: ۴.

^۷ همان، سوره یس: ۷۷.

^۸ همان، سوره عبس: ۱۹.

^۹ همان، سوره علق: ۲.

^{۱۰} همان، سوره حج: ۵.

فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ^۱: و همانا ما آدمی را از عصاره‌ای از گل آفریدیم. آن گاه او را نطفه گردانیدیم و در جای استوار قرار دادیم. سپس نطفه را به خون بسته و خون بسته را به تکه گوشت و آن گوشت را استخوان و سپس بر استخوان‌ها، گوشت پوشانیدیم، آن گاه خلقتی دیگر انشا نمودیم، آفرین بر خداوندی که بهترین آفرینندگان است؛^۲ «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ. ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَّاءٍ مَهِينٍ^۳: آن خدایی که هر چیز را به نیکوترین وجه خلقت کرد و آدمیان را نخست از خاک بیافرید، آن گاه خلقت نژاد نوع بشر را از آب بی‌قدر مقرر گردانید».

بند دوم: مراحل آفرینش انسان از دیدگاه علامه طباطبایی و آلوسی

خدای متعال در قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ»؛ قطعاً ما انسان را از خلاصه‌ای که از گل گرفته شده بود آفریدیم، سپس او را نطفه‌ای در جایگاهی آرام قرار دادیم، آن گاه نطفه را خونی بسته کردیم؛ پس خون بسته را گوشتی جویده شده کردیم، سپس گوشت جویده شده را به صورت استخوان‌هایی قرار دادیم. بعد استخوان‌ها را گوشت پوشانیدیم. پس از آن او را آفریده دیگری بی‌سابقه قرار دادیم.^۳ در این آیه شریفه و دیگر آیات متناظر، به نکته قابل توجهی اشاره شده و آن دوساحتی بودن خلقت انسان است؛ ابتدا به خلقت جسم و سپس به آفرینش روح انسان اشاره کرده است. از مجموع آیات وارد شده درباره خلقت انسان، وجود و استقلال روح و مرکب بودن انسان از روح و جسم به روشنی استنباط می‌گردد. بنابراین، می‌توان گفت: وجود انسان از دو ساحت جسم و روح ترکیب یافته است و ساحت هر کدام متفاوت با دیگری است. به همین دلیل، برای روشن شدن دیدگاه علامه طباطبائی

^۱ قرآن کریم، سوره مؤمنون: ۱۲-۱۴.

^۲ همان، سوره سجده: ۷-۸.

^۳ همان، سوره مؤمنون: ۱۲-۱۴.

و آلوسی درباره انسان، در آغاز، دیدگاه ایشان درباره ساحت جسم انسان بحث و بررسی می‌شود و در ادامه، بحث خلقت روح مطرح می‌گردد:

الف) آفرینش ساحت جسم از دیدگاه علامه طباطبایی و آلوسی

آفرینش جسم انسان به نوبه خود، دارای مراتبی است که در ذیل، بدان اشاره می‌شود:

۱) مرحله خلق از گل: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ»؛ ما انسان را از گل خشکیده‌ای، که از گل بدبویی گرفته شده بود، آفریدیم^۱ و درآیه دیگر خداوند می‌فرماید: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ»؛ او همان کسی است که هر چه آفریده نیکو آفریده و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد، سپس نسل او را از عصاره‌ای از آب ناچیز و بی‌مقدار قرار داد.^۲ این آیه خلقت نوع انسان را بیان می‌کند؛ زیرا خلق کردن اولین موجودی که بقیه افرادش از آن منشعب می‌شوند در حقیقت، خلق کردن همه آنهاست.^۳

۲) مرحله نطفه: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ»؛ آیا بر انسان روزگارانی گذشت که چیزی قابل ذکر نبود؟ ما او را از آب نطفه مختلط (بی حس و شعور) خلق کردیم و دارای قوای چشم و گوش گردانیدیم.^۴ به طور مسلم، روزگاری بوده که نشانی از نبوده است و مراد از انسان در این آیه، جنس بشر است و نه آدم ابوالبشر؛ چون آدم نخستین از نطفه خلق نشده است و منظور از جمله «شَيْئًا مَذْكُورًا» این است که چیزی نبود که با ذکر نامش، جزو مذکورات باشد؛ مثلاً، در مقابل زمین و آسمان باشد و مذکور بودن انسان کنایه است از موجود بودن بالفعل او. پس انسان موجودی است حادث که در پدید آمدنش نیازمند به صانع است تا او را

^۱ همان، سوره حجر: ۲۶.

^۲ قرآن کریم، سوره سجده: ۷-۸.

^۳ محمد حسین طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۷۲.

^۴ قرآن کریم، سوره دهر: ۱-۲.

بسازد و خالقی که او را خلق کند. پرودگار او را آفرید و به تدبیر ربوبیش به ادوات شعور مجهّزش کرده تا با آن به راه حق هدایت شود. کلمه «نطفه» در اصل، به معنای آبی اندک بوده و سپس استعمالش در آب ذکوریت حیوانات، که منشأ تولید مثل است، بر معنای اصلی غلبه یافته است و امشاج به معنای مخلوط و ممتزج است و اگر نطفه را به این صفت معرفی کرده، به اعتبار اجزای مختلف آن و یا به اعتبار مخلوط شدن آب نر با آب ماده است.

۳) مرحله علقه: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ»؛ کلمه «علق» به معنای خون بسته شده است؛ یعنی اولین حالتی که منی در رحم به خود می گیرد، و این انسان تمام و کامل نمی شود، مگر به تدبیر الهی.^۱

۴) مرحله مضغه، عظام و لحم: مراد از کلمه «مضغه» به معنای قطعه گوشتی است جویده شده و خداوند پس از آن مضغه را به صورت استخوان درمی آورد و بر استخوان ها گوشت می پوشاند. مضغه در مرحله تکامل خود، به دو قسم تقسیم می گردد: گاه به صورت «مخلّق» درمی آید و گاه ساقط می شود و به مرحله بعدی - یعنی جنین - نمی رسد.^۲

ب) آفرینش ساحت روح از دیدگاه علامه طباطبایی و آلوسی
قرآن کریم می فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ» و «ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ» و «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكُ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»؛ قطعا ما انسان را از عصاره ای که از گل گرفته شده بود آفریدیم، سپس او را نطفه ای قرار دادیم در جایگاهی آرام، آن گاه نطفه را خونی بسته کردیم؛ پس خون بسته را گوشتی جویده شده کردیم، سپس گوشت جویده شده را به صورت استخوان هایی قرار دادیم. بعد استخوان ها را گوشت پوشانیدیم. پس از آن او را

^۱ محمدحسین طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۵۴۸.

^۲ محمدحسین طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۸۰.

آفریده دیگری بی سابقه قرار دادیم.^۱ در جمله «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» سیاق را از خلقت قرار نداده است تا دلالت کند بر اینکه آنچه در آخر به وجود آوردیم حقیقت دیگری است غیر آنچه در مراحل قبلی بود، و این دو نوعی اتحاد با هم دارند.^۲ از سیاق آیات، روشن است که صدر آیات، آفرینش تدریجی مادی انسان را وصف می کند.^۳ این آیه مبارکه در مقام تبیین مراحل گوناگون آفرینش انسان است که چگونه قدرت الهی بر آن تعلّق گرفته است. پس از آن که بیان می کند خلقت انسان از گل آغاز شده، از نسل او و کیفیت تکوّن و آفرینش او سخن می گوید و مراحل گوناگونی را که نطفه انسانی طی کرده است، با واژه «خلق» بیان می دارد. ولی در مرحله نهایی، با به کار بردن واژه «انشأناه» از خلقت دیگری پرده برمی دارد که قطعاً با مراحل قبل تفاوت جوهری دارد. در غیر این صورت، جای این سؤال می بود که اگر این مرحله اخیر هم مادی است، پس چرا با تعبیر «خلقناه» از آن یاد نکرده. و از سوی دیگر، کلمه «انشاء» به معنای ایجاد شیء و تربیت آن است و در آیه شریفه، چنین معنایی با موجود مادی تناسب ندارد.^۴ از مجموع کلام این دو عالم بزرگ (علامه و آلوسی) درمی یابیم انسان موجودی است مرکب از جسم و روح که تنها نحوه ارتباط با همدیگر را برقرار می کنند. آنچه اصالت دارد و در تمام مراحل حیات انسان وجود دارد روح است و جاودانگی روح به تجرّد آن بوده و تا روز قیامت باقی و فناپذیر است.

بخش سوم: دیدگاه علامه طباطبایی و آلوسی درباره باطل نبودن آفرینش عالم (آسمان و زمین)

خداوند متعال در آیه شریفه «ان فی خلق السموات والارض و... لآیات لأولی الألباب الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات والأرض ربنا ما خلقت هذا باطلاً» می فرماید: آنهایی که در هر حالت (ایستاده و نشسته و خفتن) خدا را

^۱ قرآن کریم، سوره مؤنون: ۱۲-۱۴.

^۲ محمدحسین طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۲۲.

^۳ همان، ج ۱۵، ص ۲۳.

^۴ سید محمود آلوسی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۲۱۱.

یاد کنند و دائم فکر در خلقت آسمان و زمین کرده و گویند پروردگارا این دستگاه با عظمت را بیهوده نیافریده ای پاک و منزهی، ما را به لطف خود از عذاب دوزخ نگاهدار^۱. در خلقت آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز برای صاحبان لب نشانه هایی است، همان کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو یاد می کنند، و این یاد کردن در هر حال، و لوازم آن که همان تذلل و خشوع باشد، همان انابه ای است که موجب تذکر آنان به آیات خدا و انتقالشان به معارف حقه است.^۲ در آیه مذکور مراد از «خلق» کیفیت وجود و آثار و افعال از حرکت و سکون و دگرگونی های آسمان و زمین باشد نه پیدایش آنها، در نتیجه خلقت آسمانها و زمین و اختلاف لیل و نهار مشتمل بر بیشتر آیات محسوسه خدای تعالی است. در جمله «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا...»، کلمه «هذا» (با اینکه مفرد مذکر است) اشاره شده به آسمانها و زمین، با اینکه «السموات» جمع و مؤنث است، این به خاطر آن بوده که غرض در این مناجات اشاره به یک یک آسمانها جدای از هم نبوده بلکه اشاره به جهت جامع آنها، یعنی مخلوقیت آنها بوده و آسمانها و زمین در مخلوق بودن واحدند. و کلمه «باطل» به معنای هر چیزی است که در آن هدفی و غرضی معقول نباشد و به قول خدای تعالی در مثال سیل و کف آنجا که می فرماید: «فاما الزبد فيذهب جفا و اما ما ينفع الناس فيمكث في الارض»^۳؛ و به همین جهت اندیشمندان بعد از آنکه باطل را از عالم خلقت نفی می کنند، این معنا برایشان کشف می شود که پس بطور مسلم مردم برای جزا دوباره محشور خواهند شد، و در آن عالم ستمگران کیفر خواهند دید، آن هم کیفری خوار کننده، که همان آتش باشد، و ممکن نیست کسی یا عاملی این کیفر را و مصلحت آن را باطل و یار د کند، چون بدون حشر مسأله خلقت باطل خواهد شد.^۴

ایجاد آسمانها و زمین از بزرگترین شواهد از وجود توانایی کمال و حکمت و دانش خداوند متعال است، در زمینه استنتاج از عظمت شکوه آیه نشان داده است که زمین از

^۱ قرآن کریم، سوره آل عمران: ۱۹۱.

^۲ محمدحسین طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۵.

^۳ قرآن کریم، سوره رعد: ۱۷.

^۴ محمدحسین طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۳۷.

سیارات و ستاره آنها (خورشید) آن را می گویند تأثیر می گیرد، و پس از نشانه برای زندگی در بدن حیوانات اهمیت دارد. لذا نظامی است که بر عالم حاکم است؛ حاصل این برهان این است که این اجرام زمینی و آسمانی که از نظر حجم، کوچک و بزرگی، و دوری و نزدیکی مختلف اند، اگر انسان به دقت در آنها بنگرد، آن گاه خود حکم خواهد کرد که تا چه اندازه نظام این عالم، بدیع و شگفت آور است، عالمی که با همه وسعتش هر ناحیه اش در ناحیه دیگر اثر می گذارد، هر جزء آن در هر کجا که واقع شده باشد، از آثاری که سایر اجزاء در آن دارند متأثر می شود، جاذبه عمومی اش یکدیگر را به هم متصل می کند، هم چنین است نورش و حرارتش، و با این تأثیر و تأثیر سنت حرکت عمومی و زمان عمومی را به جریان می اندازد.

و این نظام عمومی و دائم، تحت قانونی ثابت است و حتی قانون نسبیت عمومی هم که قوانین حرکت عمومی در عالم جسمانی را محکوم به دگرگونی می داند، نمی تواند از اعتراف به این که خودش هم محکوم قانون دیگری است، خودداری کند، قانونی ثابت در تغییر و تحول.^۱ به علاوه در آیهی «و ما خلقنا السماء والأرض و ما بینهما باطلاً ذلک ظن الذین کفروا...»^۲. به دو حجت احتجاج نمود یکی احتجاجی است که سیاق آیه مورد بحث آن را می رساند، و این احتجاج از طریق غایات است، چون اگر امر خلقت آسمانها و زمین و آنچه بین آن دو است - با اینکه اموری است مخلوق و مؤجل، یکی پس از دیگری موجود می شوند، و فانی می گردند - به سوی غایتی باقی و ثابت و غیر مؤجل منتهی نشود، امری باطل خواهد بود، و باطل به معنی هر چیزی که غایت نداشته باشد، محال است تحقق پیدا کند و در خارج موجود شود، علاوه بر این صدور چنین خلقتی از خالق حکیم محال است، و در حکیم بودن خالق هم هیچ حرفی نیست. و بسیار کلمه «باطل» به بازی اطلاق می گردد، و اگر در آیه مورد بحث هم مراد این معنا باشد، معنای آن چنین می شود: «ما آسمانها و زمین و آنچه بین آن دو

^۱ سید محمود آلوسی، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۲۴.

^۲ قرآن کریم، سوره ص: ۲۷.

است به بازی نیافریدیم و جز به حق خلق نکردیم» و این همان معنایی است که آیه «و ما خلقتنا السموات و الارض و ما بینهما لاعین ما خلقناهما الا بالحق»^۱ آن را افاده می کند.^۲ در آیه «و ما خلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما باطِلًا»: و ما بیهوده نیافریدیم آسمان و زمین و آنچه را میان آن دو است»^۳ بیان می شود که آسمان و زمین و آنچه میان آنهاست بیهوده آفریده نشده که غرض و حکمتی در آن نباشد، بلکه همه روی حکمت آفریده شده است که عبارت باشد از خلقت انواع حیوانات سودمند و عرضه ثواب عظیم بر خردمندان و هزاران حکمت و منافع دیگر که در سراسر جهان هویداست و این سخن منافات دارد با نظریه «اهل جبر» که معتقدند کارهای باطل و گمراه کننده نیز از فعل خداوند است. در جمله «ذَلِکَ ظَنُّ الَّذِیْنَ کَفَرُوا: این، گمان آنان است که کافر شدند» به خداوند و حکمت او را در خلقت منکر شدند. همچنین در جمله بیان می شود «فَوَيْلٌ لِلَّذِیْنَ کَفَرُوا مِنَ النَّارِ: پس وای بر آنان که کافر شدند از آتش» که دچار آن خواهند شد.^۴

بخش چهارم: به حق بودن آفرینش عالم از دیدگاه علامه طباطبائی و آلوسی

در آیه « أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ... »^۵ مراد حق بودن خلقت آسمانها و زمین و آنچه بین آن دو است. و خلاصه حق بودن همه عوالم محسوس این است که: خلقت آن عبث و بی نتیجه نبوده، که موجود شود و بعد معدوم گردد، و دوباره موجود گشته و سپس معدوم شود، بدون این که غرضی و هدفی از آن منظور باشد، پس خدای تعالی اگر عالم را خلق کرده به خاطر غایت و نتیجه‌ای بوده که بر خلقت آن مترتب می‌شده، ممکن است گفته شود غایت و نتیجه خلقت هر جزء از عالم جزئی دیگر است، که بعد از آن موجود می‌شود. لیکن این حرف صحیح نیست، چون

۱ همان، سوره دخان: ۳۸، انشاء: ۱۶.

^۲ محمد حسین طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۹۸.

^۳قرآن کریم، سورہ ص: ۲۷.

^۴ سید محمود آلوسی، ۱۴۰۵، ج ۲۳، ص ۱۸۷-۱۸۸.

۵قرآن کریم، سورہ روم: ۸

سراپای عالم با همه اجزایش دائم الوجود نیست بلکه همه آن فانی و هالک است، و قهراً باید نتیجه و هدفی از خلقت آن در بین باشد، که آن نتیجه بعد از فانی آن هویدا می‌شود، و به همین جهت می‌بینیم که جمله: «خلق نکرد آسمانها و زمین و ما بین آن دو را مگر به حق» را مقید کرد به جمله: «و سرآمدی معین» پس معلوم می‌شود هستی عالم تا مدتی معین است، و بنابراین استفهام در آیه، برای تعجب است، گویا کفار از بس سرگرم امور دنیا هستند، و برای آن تلاش نموده، و فکرشان پریشان است که خود را هم فراموش کرده اند، و در صورتی که خود را در ذهن خود حاضر سازند، در حقیقت در خویشتن خود قرار گرفته‌اند، و فکر ایشان را به سوی حق هدایت و به واقع امر ارشاد می‌کند بعضی گفته‌اند: مراد از تفکرشان در انفسشان، این است که: در خلقت خود فکر کنند، که یک یکشان حادثند، و حادث محتاج به پدید آورنده ای قدیم، زنده، قادر، دانا و حکیم است، پس چنین پدید آورنده ای آنچه پدید می‌آورد عبث و بیهوده نمی‌باشد، بلکه به منظور هدفی پدید می‌آورد، که مطلوب و پسندیده است.^۱ نظام آفرینش، نظام حکیمانه است، عبث و باطل نیست. «باطل» در این آیه «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»^۲ در مقابل خلقت به حق است. همچنین خداوند می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ...»^۳ در آیه مذکور می‌فرماید: وقتی فکر کنند می‌فهمند که خلقت حق است، حق بودنش به این است که هدفدار باشد، لغو نباشد. مصداق باطل، در آنجا لغو و عبث است، حق بودنش هم این است که هدف حکیمانه داشته باشد و به اعمال رسیدگی شود.^۴ لذا علامه چنین عنوان می‌کند که پس از این دنیای فانی دنیای دیگری وجود دارد که هدف از آن بعد از فانی این دنیا حادث می‌شود و حتی کفار نیز در نفس خودشان ارشاد می‌شوند و اینها همه به هدف‌داری و بر به بحق بودن عالم و آنچه در میان آنهاست اشاره دارد.

^۱ محمدحسین طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۳۸.

^۲ قرآن کریم، سوره آل عمران: ۱۹۱.

^۳ همان، سوره روم: ۸.

^۴ سید محمود آلوسی، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۳۵.

بخش پنجم: فلسفه آفرینش انسان از دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی (قدس سرّه) در باب غرض خلقت آدمی سخنان فراوان و متنوعی بیان فرموده اند: خداوند متعال می فرماید: « مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ، وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ: خدا نخواسته شما را دچار حرج کند، و لیکن خواسته است تا پاکتان سازد». در این فرمایش خداوند متعال، خود اعلام کرد که نقطه نهایی هدف از خلقت انسانها، همان تشریع دین، و به دنبالش تطهیر الهی است. این کمال انسانی مانند سایر کمالات که خدا و عقل به سوی آن دعوت می کنند چیزی نیست که تمامی افراد به آن برسند، و جز افرادی مخصوص به آن دست نمی یابند هر چند که از همه بشر دعوت شده تا بسوی آن حرکت کنند، پس تربیت یافتن به تربیت دینی تنها در افرادی مخصوص به نتیجه می رسد، و آنان را به درجه کامل از طهارت نفس می رساند و مابقی را به بعضی از آن درجات می رساند که البته بر حسب اختلاف مردم در استعداد، آن درجات نیز مختلف است اما تنها راه رسیدن انسانها به این هدف این است که نفس انسان را به انسان بشناسند، و به این منظور او را در ناحیه علم و عمل تربیت کنند. در ناحیه علم به این قسم که حقایق مربوط به او را از مبدأ گرفته تا معاد به او تعلیم دهند، تا هم حقائق عالم، و هم نفس خود را، که مرتبط با حقایق و واقعیات عالم است بشناسد و در این صورت شناختی حقیقی نسبت به نفس خود می یابد. اما در ناحیه عمل به این قسم که قوانین صالح اجتماعی را بر او تحمیل کنند تا شؤون زندگی اجتماعیش صالح گردد، و مفساد زندگی اجتماعی، او را از برخورداری از علم و عرفان باز ندارد، و بعد از تحمیل آن قوانین یک عده تکالیف عبادی بر او تحمیل کنند، که در اثر تکرار و مواظبت بر عمل به آن، نفسش و سویدای دلش متوجه مبدأ و معاد شود، و به عالم معنا و طهارت نزدیک و مشرف گردد، و از آلودگی به مادیات و پلیدیهای آن پاک شود.^۲ از طرفی، غرض اصلی از خلقت انسان عبادت (رسیدن به مقام عبودیت) است. « وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ: من جنّ و انس را نیافریدم جز برای اینکه

^۱ قرآن کریم، سوره مائده: ۶.

^۲ محمدحسین طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۷۶.

عبادت می کنند».^۱ اما برای رسیدن به این مرتبه، اهداف میانی دیگری نیز وجود دارند مثل امتحان. یعنی خدا انسان را خلق نموده تا او را امتحان نماید.^۲ «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ: آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می کنید، و او شکست ناپذیر و بخشنده است».^۳

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِيَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا: آنچه را که بر روی زمین است زینت زمین کردیم، تا مردم را بیازمائیم و نیکوکارشان را مشخص سازیم».^۴ اما امتحان غرض اصلی نیست بلکه برای این است که انسانها استعدادهای خود را بروز دهند و خوب و بد از همدیگر شناخته شوند. «لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ»؛ و عده ای به مقام عبودیت برسند که آنها هدف اصلی خلقتند. لذا خداوند متعال به نبی اکرم (ص) فرمود: «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْإِفْلَاقَ: اگر تو در نظر نبودی من افلاک را نمی آفریدم».^۵ و فرمود: «يَا مُحَمَّدُ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ آدَمَ: ای محمد به عزت و جلالم اگر تو در نظر نبودی آدم را نمی آفریدم».^۶ خداوند متعال می فرماید: «سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ: به زودی نشانه های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان می دهیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است؛ آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز شاهد و گواه است؟».^۷

احتمال دارد مراد از آیات و روشن شدن حق به وسیله آن آیات، آن مطلبی باشد که از آیات دیگر استفاده می شود، و آن اینکه خدای تعالی به زودی دین خود را به تمام معنای کلمه ظاهر، و بر همه ادیان غالب می سازد، به طوری که دیگر در روی زمین غیر از خدای

^۱ قرآن کریم، سوره الذریات: ۵۶.

^۲ محمدحسین طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۵۷۹.

^۳ قرآن کریم، سوره الملک: ۲.

^۴ همان، سوره کهف: ۷.

^۵ همان، سوره الانفال: ۳۷.

^۶ محمدباقر مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۶، ص ۴۰۵.

^۷ همان، ج ۴۰، ص ۲۰ و محمدحسین طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۲۲۵.

^۸ قرآن کریم، سوره فصلت: ۵۳.

یگانه هیچ چیزی پرستش نشود، و همای سعادت بر سر تمامی افراد نوع بشر بال بگستراند که رسیدن چنین روزی غایت و هدف از خلقت بشر بود.^۱ این معنا را از آیه ۵۵ نور نیز استفاده می شود. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۲ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقاند».^۳

بخش ششم: نگاهی به فلسفه آفرینش انسان از دیدگاه آلوسی

آلوسی در باب غرض خلقت آدمی سخنان فراوان و متنوعی بیان فرموده اند: خداوند متعال می‌فرماید: «و اذكروا انعمه الله عليكم و ميثقه الذي واثقكم به اذ قلتم سمعنا و اطعنا و اتقوا الله ان الله عليم بذات الصدور: نعمت های خداوند را به یاد بیاورید پیمان و میثاقی که با بستید آن زمان که گفتید شنیدیم و اطاعت خواهیم نمود. از خداوند بترسید و خداوند به اسرار درونی شما آگاه است».^۴ در این فرمایش خداوند متعال منعم تمام موجودات جهان هستی است و وقتی که خداوند نعمت داد انسان باید در قبال نعم الهی مسئولیت پذیر باشد لذا خداوند فرمود: وقتی که نعمت دادم نعمت های مرا یادآور شوید و قدر بدانید اما میثاق الهی همان اطاعت از پیامبران خصوصاً پیامبر اسلام (ص) است و پس از آن ترس از خدا و رعایت حدود الهی است. خداوند در این آیه به مسلمانان هشدار می‌دهد که اگر پیمان الهی را نادیده بگیرید یا آنها را فراموش نمایند یا سرپیچی کنید عذاب سخت خواهد بود و

^۱ محمدحسین طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۶۱۳.

^۲ قرآن کریم، سوره نور: ۵۵.

^۳ محمدحسین طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۵۱.

^۴ قرآن کریم، سوره مائده: ۷.

خداوند از نیت شما آگاهی دارد لذا نیت گناه و نافرمانی و شکستن پیمان های الهی را هم نداشته باشید. و شما بدانید که خداوند به تمام ذرات جهان هستی احاطه علمی دارد.^۱ از طرفی غرض اصلی از خلقت انسان عبادت (رسیدن به مقام عبودیت) است. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ: مَنْ جَنَّ وَانْسَ رَا نِیَافِرِیدِم مَکَرٌ بَرای اَینکِه مَرَا پَرستش کَنند».^۲ ذات اقدس حضرت حق غنی علی الاطلاق و بی نیاز از هر چه در عالم آفریده و لکن حضرت حق فیاض علی الاطلاق است نه عبادت عبادت کنندگان به حال او سودمند است و نه معصیت گناهکارا به او ضرر می رساند. خداوند فلسفه را در چهار مرحله بیان نموده اند که مرحله چهارم هدف غایی است.^۳

(۱) خداوند انسان را آفرید که معرفت پیدا کند.^۴

(۲) انسان را آفرید که او را عبادت نماید.

(۳) انسان بر اثر عبادت خالصانه به تمام طهارت برسد.^۵

(۴) او را به رحمه واسعه خویش برساند.^۶

تمام این چهار مرحله مراحل تکاملی بشر هستند یعنی انسان اول معرفت پیدا می کند، خدا را می شناسد و دستور او را یاد می گیرد بعد در اثر عمل صحیح به دستورات الهی از هر نوع بدی پاک می گردد و در نهایت انسان به رحمه واسعه الهی (سعادت ابدی) نائل می گردد. در آیه «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ: خداوند آن کسی است که مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را امتحان کند که

^۱ سید محمود آلوسی، ۱۴۰۵، ج ۹، ص ۴۳.

^۲ قرآن کریم، سوره الذریات: ۵۶.

^۳ سید محمود آلوسی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۷.

^۴ قرآن کریم، طلاق: ۱۲.

^۵ همان، سوره مائده: ۶.

^۶ همان، سوره هود: ۱۱۹.

کدامیک از شما نیکوکارترید و او عزیز(عزتمند) و غفور(بخشنده و عفو کننده) است»^۱. خداوند متعال در آیه ۱ الملک «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۲ می فرماید: جهان هستی در قبضه قدرت حضرت حق است، در آیه مورد بحث و آیات بعد چگونگی اداره جهان هستی را بیان می دارد. واژه «خلق» در این آیه به معنای تقدیر آمده است. آفرینش (قاموس المحيط - مفردات راغب) و تقدیر مرگ و حیات، جلوه ای از فرمانروایی و قدرت مطلق و بی پایان خداوند است. واژه «لیلوکم» یعنی شما را آزمایش و امتحان می نماید در مورد خداوند یعنی (تمرین برای ارتقا کمالات برتر) زیرا هیچ شیئی بر خداوند مخفی نیست تا با امتحان و آزمایش آن را بدست آورد. توضیح اینکه بنابر باور و عقیده الهی مسلمانان، انسان بعد از دنیا وارد عالم برزخ و پس از برپایی قیامت وارد عالم آخرت می گردد و زندگی عالم برزخ به مراتب دلنشین تر و گواراتر از زندگی این دنیا است و حیات اخروی بعد از برپایی قیامت اصلاً زندگی آنجا قابل مقایسه با زندگی دنیوی و برزخی نیست (لالیتی قدمت لحياتی) فجر این آیه شریفه درصدد تشویق انسان ها و تلاش برای تکامل و بهتر شدن در راستای هدف و فلسفه خلقت بشر است. و اگر انسان در این مسیر حرکت کند خداوند به او عزت داده و کاستی های او را جبران خواهد نمود^۳. همچنین در آیه «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» ما آنچه بر روی زمین است زینت آن قرار دادیم تا انسانها را بیازماییم که کدام یک اعمال بهتری دارند»^۴. خداوند بعد از آفرینش زمین آن را به انواع زینت ها آراست کوه ها، جنگل ها، حیوانات، گیاهان، دارایی های انسان و ساختمان ها و... همه زینت زمین هستند که برای انسانها جذاب بوده و باعث حرکت انسان ها می گردند. همه زینت های زمین خوب هستند و آنچه بد است تهیه و تملیک آنها از راه باطل است مال چیز خوبی است اگر از طریق شرعی و قانونی بدست آید پس: میزان خوبی و بدی نحوه ی ارتباط ما با اشیاء است که

^۱ همان، سوره الملک: ۲.

^۲ همان، ۱.

^۳ سید محمود آلوسی، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۴۱.

^۴ قرآن کریم، سوره کهف: ۷.

اگر صحیح و درست باشد بسیار خوب و اگر غیر صحیح باشد بسیار بد است و تمام اینها برای امتحان و آزمایش انسان است که رو سیاه شود هر که در او غش باشد.^۱ همچنین خداوند در آیه «حب الیکم الایمان و زینه فی قلوبکم»^۲ می فرماید: تمام دارایی های انسان زینت دنیاست نه زینت وجود انسان. آنچه زینت انسان است ایمان صحیح و درست و عملکرد نیکوی انسان است. از سوی دیگر، خداوند متعال فرمود: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ: اگر پروردگارت می خواست همانا همه مردمان را امتی واحد ساخته بود (ولی نخواست) و لذا همواره اختلاف دارند. مگر کسی را که پروردگارت رحم کند. و برای همین (پذیرش رحمت) آنها را آفرید»^۳. مشیت و خواست و اراده خداوند بر دو گونه است: الف) تکوینی ب) تشریعی. در آیه مذکور اراده تکوینی خداوند مواد است یعنی اگر خداوند اختیار را از انسان سلب می نمود به طوری که توان معصیت نمی داشتند و همگی بنده خالص بودند این کار را انجام می داد ولیکن خداوند اختیار را از بندگان نگرفت، اراده خداوند بر این بود و شد که اگر کسی خواست بنده واقعی خدا شود با اختیار و اراده خودش باشد و اگر خواست نافرمانی کند با اراده خودش باشد و خداوند نمی خواهد به اجبار کسی را وادار به بندگی نماید. تنها انتخاب دین از سر آزادی و اختیار مایه رشد و تعالی انسان است نه ایمان جبری و انجام کار خیر جبری. اختیار انسان ها و برخورداری آنها از آزادی در گزینش دین، زمینه ی بروز اختلافات دینی و مذهبی در میان مردمان است. با این حال خداوند متعال در آیه ی «الا من رحم ربک و لذلک خلقهم و تمت کلمه ربک لا ملان جهنم من الجنة و الناس اجمعین: اما اگر پروردگار تو بر کسانی رحم نماید (دچار اختلاف در دین نمی شوند) و خداوند همه انسان ها را برای رحمت آفریده نه جهنم ولی عده ی زیادی با نادیده گرفتن قوانین الهی و زیر پا نهادن فریادهای وجدانی دچار جهنم می شوند»^۴. این آیه

^۱ سید محمود آلوسی، ۱۴۰۵، ج ۱۴، ص ۵۳.

^۲ قرآن کریم، سوره حجرات: ۸

^۳ قرآن کریم، سوره هود: ۱۱۸.

^۴ همان، سوره هود: ۱۱۹.

شریفه آخرین هدف خلقت که رسیدن همه انسانها به رحمت واسعه الهی است بیان می نماید. اختلافات دینی و مذهبی و دور شدن از حق به خاطر آن، مانع رسیدن انسانها به هدف خلقت که رحمت واسعه الهی است، می شود. اگر با وجود انبیاء و کتب آسمانی و فطرت سلیمه الهی انسانها حق را نپذیرفتند و به بی راهه رفتند و دستورات الهی را نادیده گرفتند بر اثر این نافرمانی و لجاجت مستحق جهنم رفتن می شوند. خداوند هیچ انسانی را قبل از اینکه حجت بر او تمام نماید، عذاب نمی کند.^۱

نتیجه گیری

در نهایت و در جمع بندی کلی مقاله حاضر باید گفت از دیدگاه قرآن و فلاسفه می توان به هدف دار بودن آفرینش تأکید نمود. هدف از آفرینش جهان (در مقابل انسان)، انسان است و آسمان ها و زمین و هر چه در آن ها است برای انسان آفریده شده است، مقصود از انسان، انسان کاملی است که به مقام عبودیت حقیقی رسیده است. تنها علت آفرینش انسان، عبادت و بندگی خداوند است و امتحان و ابتلا جزئی از طاعت و وسیله ای برای سنجش و ارتقای آن است و بهره مندی از مقام خلافت در سایه ی کسب اسماء الهی و تحلق به صفات خدایی است و انسان به مقداری که بینش و رفتار و گرایش خدایی شود به همان مقدار از خلافت الهی بهره مند خواهد شد و تنها راه رسیدن به آن، مسیر مستقیم بندگی است و غایت هر سه (عبادت، امتحان و ابتلاء و خلافت و جانشینی)؛ رسیدن به رحمت واسعه ی پروردگار است؛ بنابراین برخورداری از رحمت، فلسفه ی آفرینش انسان است و هر چه انسان در طریق بندگی و تقرب به خدای سبحان قدم برمی دارد استعداد بیشتری برای کسب رحمت و فیض الهی پیدا می کند. روح عبادت و به تعبیری دیگر عصاره و جوهر آن، چیزی جز پیروی خاضعانه نمی باشد، براین اساس همه انسانها اعم از مؤمن و کافر، عابد هستند، تنها تفاوت آنها در معبودشان می باشد، گروهی تنها خدای یگانه را می پرستند و عملاً و نظراً مطیع اویند و برخی مطیع هوای نفس اند و جماعتی به پرستش شیطان و... دل سپرده اند، از دیدگاه علامه طباطبائی و آلوسی عبادت عبارت است از نهایت

خشوع و خضوع در برابر موجودی که در نهایت عظمت است. آنها برای عبادت معنای عام و خاص قایل بوده و معنای خاص را ویژه ذات باری تعالی می دانند. عبادت در مفهوم عام، شامل تمام سلوک های اختیاری انسان می شود و گستره ای به وسعت اخلاق پیدا می کند، و در معنای خاص به اعمال و مناسک ویژه ای اطلاق می گردد که در قالب مفاهیمی مانند: واجب و مستحب و غیره بیان، و عمدتاً در فقه به چگونگی آنها پرداخته شده است. از نگاه آنان عبادت دارای صدف و گوهر است، گوهر یا باطن آن همان توجه قلبی و نیت عابد است نه صرف قیام قعود یا کنش و واکنش صوری. ثمرات و برکات عینی عبادت در گرو مراقبت برحسن انجام مغز و روح یا همان گوهر عبادت است نه حسن پردازش ظاهری آن. برترین نوع عبادت، مرتبه ای است که از سر عشق و معرفت به خدا انجام شود. چنین عبادتی انسان را به برترین مقام معنوی می رساند، از نظر این دو مفسر قرآن، غرق شدن در نور جلال و جمال حق تعالی به گونه ای که حالات گوناگون نظیر خوشی و ناخوشی نزد انسان یکسان نماید، معلول شناخت صحیح باری تعالی و اسماء و صفات اوست در غیر این صورت مشتاق و عاشق آن ذات متعالی نخواهد شد و عبادت او کارکردها و ثمرات لازم را نخواهد داشت. شباهت دیدگاه و نگاه دو مفسر مذکور به مسأله مورد بحث مؤید این نکته است که مدعای وهابیان در مسئله عبادت، با فضای نقل و عقل مغایر است.

منابع و مآخذ

الف) کتب

- قرآن کریم (۱۳۷۶). ترجمه محمد مهدی فولادوند، به خط عثمان طه. تهران: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۸ق.
- آلوسی، سید محمود (۱۴۰۵). روح المعانی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- آلوسی، عبدالله، (۱۹۴۸). الروض الجمیل فی مدائح الجمیل بن جمیل، نسخه خطی ۱۲۴۹۶، نسخه خطی موزه ملی عراق.
- بوکای، موریس (۱۳۶۵). مقایسه میان تورات، انجیل، قرآن و علم. ترجمه ی ذبیح الله دبیر. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۳ ق). تبیین القرآن. بیروت: دار العلوم.
- رازی، فخرالدین (۱۴۰۱). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: دارالفکر، الطبعة الاولى.
- روزنبرگ، دونا (۱۳۷۵). اسطوره های خاور دور. ترجمه مجتبی عبدالله نژاد. تهران: انتشارات ترانه.
- سبحانی، یدالله (۱۳۵۱). خلقت انسان. بی جا: شرکت سهامی انتشار.
- شیروانی، علی (۱۳۷۴). دروس فلسفه. قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم.
- طبرسی، الفضل بن الحسن (۱۴۱۵ ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن (۱۴۰۹ ق). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: مکتب الاعلام الاسلامی.

- علم الهدی، سید مرتضی (۱۴۱۰ق). رسائل المرتضی. قم: دارالقرآن الکریم.
- فرج الله خداپرستی. (۱۳۷۶). فرهنگ جامع واژگان مترادف و متضاد زبان فارسی. شیراز: دانشنامه فارس
- موسوی خمینی، سید روح الله (امام خمینی) (۱۳۷۶). شرح چهل حدیث. قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- نجفی، گودرز (۱۳۷۷). مطالب شگفت انگیز قرآن. تهران: سبحان.
- نصری، عبدالله (۱۳۸۴). کتاب فلسفه خلقت انسان. تهران: کانون اندیشه جوان. چاپ اول.
- واعظ، مصطفی نورالدین (۱۹۴۸). الروض الازهر فی تراجم سید جعفر، موصل. ۸۵
- یوسفی شکوری، حسن (۱۳۷۶). بازخوانی فیه خلقت، تهران: انتشارات قلم.

(ب) مقالات

- ابوالفضل محسن ابراهیم، ابوالفضل (۱۳۸۱). بیولوژی خلقت و مراحل زندگی. ترجمه ی گلاره مرادی. دین پژوهان. شماره ۱۱.
- حاجی اسماعیلی، محمدرضا. مطیع، مهدی. حسینی، اعظم السادات (۱۳۹۰). داستان آفرینش و سرگذشت حضرت آدم (ع) در قرآن. مطالعات قرآن و حدیث، سال پنجم، شماره ۱، پیاپی ۹، صص ۲۷-۵۲.
- خرم دل نیک، طاهره. احمدی طایفه، مریم. بیک خورمیزی، سکینه (۱۳۹۱). فلسفه آفرینش انسان. پایان نامه کارشناسی ارشد حوزه علمیه خراسان.

- صادقی نیا، علی. دانش، ابراهیم (۱۳۹۴). تفسیر آفرینش آدم و هبوط او در مرصاد العباد، مصیبت نامه و الهی نامه عطار (تطابق و عدم تطابق آن با آیات قرآنی). پایان نامه دانشگاه آزاد واحد اردبیل.
- فارسی نژاد، علی رضا. دژآباد، حامد (۱۳۸۸). فلسفه آفرینش جهان و انسان از دیدگاه قرآن. فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز. پیاپی ۳۰، صص ۱۰۳-۱۲۴.
- نوبری، علیرضا. نصیری، علی (۱۳۹۰). آفرینش انسان از نگاه قرآن با تاکید بر آیات سوره طارق. فصلنامه مطالعات تفسیری. سال دوم، شماره ۷. صص ۹۳-۱۰۸.
- نوری، ابراهیم. نیک پناه، منصور (۱۳۹۴). عبادت از دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبایی. فصلنامه دانشگاه قم، سال اول، شماره ۲، صص ۱۳۳-۱۵۵.